

بررسی نقش فقر اقتصادی و فرهنگی در ازدیاد قتل در جامعه

هادی عبدالله تبار^۱

^۱ مربی علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

با نگاهی گذرا به بروز پدیده جرم و جنایت در جوامع، شاهد آن خواهیم بود که تحمیل عوامل اقتصادی نظیر تورم، نابرابری درآمدی، فقر، بیکاری و ... بر روح و روان افراد جامعه تأثیر گذار بوده و باعث بروز آشگفتی های روانی می شود که قتل یکی از این موارد می باشد. فقر مهم ترین دلیل قتل هایی است که اتفاق می افتد. البته منظور از فقر فقط اقتصادی نیست بلکه فقر فرهنگی نیز وجود دارد و البته تأکید می کنیم فقر فرهنگی هم بر اثر فقر مالی رخ می دهد. این پژوهش نیز بر اساس روشی تحلیلی-توصیفی و بهره گیری از منابع موجود به بررسی نقش فقر اقتصادی و فرهنگی در ازدیاد قتل پرداخته است. بررسی ها بیانگر آن بود که از بین رفتن آرامش مردم به دلیل تنگناهای اقتصادی است که درگیر آن هستند و متأسفانه هزینه سنگینی را به جامعه وارد می کند. مسایل اقتصادی اولین انگیزه در قتل است. فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه قرار گیرد، به ناچار گزینه فعالیت های غیر قانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می کند. بنابراین در بسیاری از آمارها نیز رابطه بین فقر و همسر کشی، خودکشی، قتل خانوادگی و از این قبیل موارد اثبات شده است که در اولین گام ایجاد یک تعادل اقتصادی و رفاه مالی در جامعه از مهم ترین اقدامات و در گام بعدی اصلاحات فرهنگی جامعه باید مد نظر قرار گیرد.

واژه های کلیدی: قتل، اقتصاد، فقر، فرهنگ، جرم.

۱- مقدمه

انحراف اجتماعی از مفاهیمی است که مفهوم روشن و واضحی در مورد آن وجود ندارد. از نظر جامعه شناسان و جرم شناسان، انحراف و کجروی ناظر به رفتارهایی است که حداقل یکی از این صفات را دارا باشد: رفتار منع شده، رفتار نکوهش شده یا رفتاری که مایه بدنامی است و یا موجب مجازات می شود. به عقیده ی جامعه شناسان انحرافات اجتماعی مانند دزدی/قتل/فساد اخلاقی و... از مسئله ی مهمی به نام فقر برمیخیزد. انسان همیشه با احساس نیاز در پی برطرف کردن آن تلاش می کند حال اگر نتواند از راه سالم به خواسته هایش برسد دست به رفتارهای پر خطر می زند. یک فرد که با مشکلات زیادی از جمله بی خانمانی/گشنگی و... (فقر) دست و پنجه نرم می کند راهی جز ارتکاب دزدی برای خود نمی بیند. در تایید نظریه (ارتباط فقر وانحرافات اجتماعی) می توان به مسئله این روز های جهان توجه کرد جایی که با شروع بحران اقتصادی آمار سرقت و جرم به شدت افزایش یافت تا جایی که نگرانی دولت هایی نظیر آمریکا و انگلیس را به دنبال داشت. با نگاهی گذرا به بروز پدیده جرم و جنایت در جوامع، شاهد آن خواهیم بود که تحمیل عوامل اقتصادی نظیر تورم، نابرابری درآمدی، فقر، بیکاری و ... بر روح و روان افراد جامعه تأثیر گذار بوده و باعث بروز آشگفتی های روانی می شود که در نهایت فرد را وادار به بروز جرم و جنایت می کند. اگر فزونی روزافزون آشفتگی های روانی و کسانی که بر اثر ناراحتی های زندگی و فشارهای اقتصادی مرتکب جرم و جنایت می شوند، در نظر آوریم، می بینیم که هنر اعتدال و خویشتن داری که نشانه جامعه نیکبخت است، از میان رفته و اگر برای این از هم گسیختگی فکری نکنیم و تدبیری نیندیشیم، شمار تبهکاری و جرم و جنایت باز هم افزایش می یابد. زمانی که اصل اقتصاد روانی که بیان می کند باید اضطراب کمینه و عدم اضطراب در حد بیشینه باشد، رعایت نشود، آن موقع روان انسان ها نیز آنقدرها بهداشتی نخواهد بود که به سمت جرم و جنایت کشیده نشود. در غیر این صورت صداقت به ریا؛ عشق به نفرت؛ نفرت به عشق؛ پاکی به گناه؛ گناه به پاکی؛ نوکر به ارباب؛ حماقت به هوشمندی و هوشمندی به حماقت تبدیل می شود. یک شوک ناگهانی در اقتصاد ممکن است تأثیر مهم اما تدریجی در جامعه بگذارد. تورم، که همان افزایش مداوم سطح عمومی قیمت هاست؛ فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمدها و تمام عوامل منفی اقتصادی، همه و همه می تواند تا جایی بر روان فرد تأثیر گذارد که انسانی که ذات آن پاک و عاری از هرگونه تباهی دست به جرائم و جنایتی مانند قتل، سرقت، فحشا و نظایر آن بزند (سریرافراز و همکاران، ۱۳۸۸، ۲۵۴). البته باید تاکید کنیم نقش فقر در این خصوص پررنگ است. بسیاری از کسانی که سرقت می کنند علاوه بر مشکلات روانی شان، مشکلات اقتصادی هم دارند. البته این به آن معنا نیست که فقرا مجرم هستند. فقیران بسیار زیادی هستند که شرافتمندانه زندگی می کنند و راه حلهای منطقی برای برطرف کردن فقر در نظر می گیرند و در صورتی هم که مجبور به تحمل باشند به اموال دیگران دست درازی نمی کنند (لقایی، ۱۳۹۱، ۷). اهمیت پژوهش حاضر از آنجا ناشی می گردد که بسیاری از ناملایمات، درگیرها و بحرانهای اجتماعی در کشور ناشی از مشکلات اقتصادی می باشد که این امر باید بیش از پیش برای آحاد مختلف به خصوص مسئولین روشن و واضح شود تا بر اساس آن برنامه ریزیهای مختلف صورت گیرد، که پژوهش حاضر در این راستا می باشد.

۲- پیشینه پژوهش

سرحدی جزفتن و رحیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی عوامل اقتصادی موثر بر جرم (سرقت) در ایران اقدام نمودند که نتایج بیانگر آن است که رابطه صنعتی شدن و جرم معکوس میباشد به این معنی که هرچه کشور صنعتیتر شود جرم کاهش مییابد، بیکاری و جرم رابطه مستقیم دارند یعنی هرچه بیکاری بیشتر شود جرم نیز بیشتر خواهد شد، فقر نیز با جرم رابطه مستقیم دارد یعنی هرچه فقر بیشتر شود جرم نیز زیاد میشود، تورم نیز با جرم رابطه مستقیم دارد و نیز جمعیت با جرم رابطه مستقیم دارد به این معنی که با زیاد شدن این متغیر جرم نیز زیاد میشود. در این مدل هم خطی نداریم و ارتباط خطی بین متغیرهای مستقل وجود ندارد. و همچنین مدل بدون مشکل بود و همچنین متغیر حذف شده هم نداشتیم. جزایری و قدوسی (۱۳۹۵) در مقاله ای به بررسی جرم و بزهکاری و پیامدهای طلاق در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اقدام نمودند که نتایج بیانگر آن است که مسئله جرم و بزهکاری، که در پی مسائل و مشکلات اجتماعی

دیگر نظیر فقر و بیکاری و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و دگرگونی در قوانین و الگوهای اجتماعی، خلاصه، بر هم خوردن تعادل در نظم اجتماعی پدید می آید، منحصر به مردان نیست. زنان نیز از صدمات این مشکلات اجتماعی مصون نیستند و زندگی آنان، به دلیل ابعاد نقشها و مسئولیتهاشان، که با توجه به ساختار طبقاتی آنها شکل میگیرد، بر اثر آنها دستخوش بحران و نابسامانی میگردد. عبادی و نصرالهی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر فقر بر وقوع جرم در ایران پرداختند که نتایج مبرهن آن است که وجود فقر در جامعه، آثاری از خود در اجتماع برجای می گذارد، از جمله این آثار وقوع جرائم در جامعه است. عوامل متعددی نظیر بیکاری، اعتیاد، نابسامانیهای خانوادگی و غیره در بوقوع آمدن جرم در کشور نقش دارند، عوامل ارثی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اتفاقی پدید آورنده جرم و انحرافات اجتماعی اند. برخی از این عوامل در جوامعی خاص یا در برهه های زمانی معین مهمتر می شوند، اما بعدها ممکن است جای خود را به عوامل دیگری بدهند. لیکن عامل فقر در جایی خارج یا برتر و یا تعیین کننده تر از سایر عوامل در پدید آمدن جرم و انحرافات اجتماعی تاثیر دارد. درصد وجود فقر در هر کشوری به میزان مقابله و مبارزه مسئولان آن کشور با این پدیده جرم زا و خانمان سوز بر می گردد. تحقیق حاضر در نظر دارد تا تاثیر فقر در وقوع جرائم در کشور ما مورد بررسی قرار دهد. زحمتکش و زحمتکش (۱۳۹۴) در مقاله ای به نقش اقتصاد در وقوع جرم و بزهکاری اقدام نمودند که نتایج بیانگر آن است که بحث در رابطه با اثر موقعیت و شرایط اقتصادی بر روند پدیده بزهکاری از دیرباز وجود داشته است و تاریخ حکایت از مطرح بودن آن در دوران باستان دارد. جمله ای از افلاطون نقل شده است که می گوید تقوای واقعی و ثروت فراوان مانع الجمع اند. عوامل اقتصادی به عنوان عامل اساسی برای تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تاثیرات قابل توجهی نیز روی فعالیت های فردی از جمله جرم دارند، به خصوص اگر این عامل اقتصادی سطح فقر، نابرابری درآمدی و هزینه های فرصت اقتصادی باشند. اسماعیلی و کارگر (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تفکر اقتصادی در جهت مدیریت و کاهش هزینه های جرم و جنایت با یک مدل ریاضی و آمار احتمالی اقدام نمودند که نتایج بیانگر آن است که نقش اقتصاد در ایجاد و کاهش جرم و جنایت بسیار تاثیرگذار می باشد. شمس و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله ای به تحلیل عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم در کشورهای منطقه MENA با استفاده از داده های تابلویی اقدام نمودند که تایید حاصله نشان دهنده ضرایب تورم و شاخص توسعه انسانی بر روی جرم معنیدار می باشد. به این مفهوم که افزایش تورم باعث افزایش میزان جرم می گردد و بهبود شاخص توسعه انسانی منجر به کاهش جرم به میزان ضرایب حاصل شده می شود. در نهایت با توجه به تحقیقات انجام یافته در این مقاله، تورم و شاخص توسعه انسانی به عنوان توصیه های سیاستی مناسب برای کاهش جرم در این کشورها معرفی شده است. کاوسی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران پرداختند که نتایج بیانگر آن است که در دوره مورد بررسی، متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیر گذار بر سرقت در کشور بوده است، به طوری که افزایش نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی موجب افزایش نرخ سرقت در ایران شده است. این در حالی است که افزایش نرخ صنعتی شدن، نرخ سرقت را در کشور کاهش داده است. همچنین نتایج بررسی علل اقتصادی ارتکاب قتل در ایران براین دلالت دارد که متغیرهای نرخ بیکاری، فقرنسبی و نابرابری درآمدی از جمله عوامل تعیین کننده ارتکابقتل در ایران بوده و با آن رابطه مستقیم داشته است. مطابق نتایج تحقیق، توسعه صنعتی، توزیع عادلانه درآمد، کاهش نرخ بیکاری و فقر نسبی توصیه های سیاستی مناسبی برای کاهش جرم در کشور محسوب می شوند. بهرامی ابرقوئی (۱۳۹۱) در مقاله ای به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر بزهکاری اطفال اقدام نمودند که نتایج نشان از آن دارد که علاوه بر فقر، ثروت بیش از حد نیز می تواند عامل مؤثری در بزهکاری اطفال باشد، تن پروری موجب ارتکاب بزه توسط اطفال قشر مرفه می گردد. براساس تحقیقات انجام شده در کشورهای سرمایه دار بزهکاری در سطح گسترده ای مشاهده می شود با وجود اینکه این سیستم اقتصادی موجب سرمایه دار شدن عده ای از افراد جامعه شده ولی در مقابل فقر و بینوایی عده ای دیگر و افزایش بزه بین فرزندان هر دو قشر را در پی داشته است. بنابر این توجه به تأثیر اقتصاد در بزهکاری اطفال نیازمند عنایت و تحقیق و تفحص بیشتر بوده و ارائه ی راهکارهایمناسب در این زمینه از ضروریات جامعه است. توزیع عادلانه ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی از مهمترین راهکارهای مبارزه با این عاملناهنجاری است و مسئولان

جامعه از پایین ترین سطوح تا سطوح بالا باید در تسریع و تسهیل رسیدن به اصل انسانی عدالت بکوشند تا حتی‌المقدور این فاصله را به حد اقل برسانند.

۳- روش پژوهش

این پژوهش نیز بر اساس روشی تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از منابع موجود به بررسی نقش فقر اقتصادی و فرهنگی در ازدیاد قتل پرداخته است. بر همین مبنا ضمن ارائه بیان مسائل و ضرورت انجام پژوهش به ارائه پیشینه و پژوهش‌های موجود اقدام نموده است و نقش فقر اقتصادی در بروز مشکلات به خصوص قتل مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- فقر اقتصادی عامل مهم ایجاد قتل

فقر مهم‌ترین دلیل قتل‌هایی است که اتفاق می‌افتد. البته منظور از فقر فقط اقتصادی نیست بلکه فقر فرهنگی نیز وجود دارد و البته تاکید می‌کنیم فقر فرهنگی هم بر اثر فقر مالی رخ می‌دهد. آرامش روانی مردم کم شده و این آمار جرم را بالا می‌برد. از بین رفتن آرامش مردم به دلیل تنگناهای اقتصادی است که درگیر آن هستند و متأسفانه هزینه سنگینی را به جامعه وارد می‌کند. مسایل اقتصادی اولین انگیزه در قتل است (عزیزمحمدی، ۱۳۹۲). رویکرد اقتصاددانان به جرم و جنایت از دریچه منفعت - هزینه است؛ به همین دلیل انسان هنگامی مرتکب جرم می‌شود که هزینه آن از منافعش کمتر باشد. همچنین عوامل متعدد دیگری نظیر فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمد، صنعتی شدن شهرها و پدیده شهرنشینی بر وقوع جرم مؤثر است و تأثیرات آن در ایران نیز اندازه‌گیری شده است. حتی اقتصاددانان درجه تأثیرگذاری عوامل اجتماعی دیگری نظیر آموزش، مجازات‌های پیش‌گیری‌کننده و ... را بر وقوع جرم اندازه‌گیری کرده‌اند (سریرافراز و همکاران، ۱۳۸۸، ۲۵۶). فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه قرار گیرد، به ناچار گزینه فعالیت‌های غیر قانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می‌کند. در ادبیات دینی ما فقر عامل تمام فسادهاست. فقر به دو صورت فقر مطلق و فقر نسبی بیان می‌شود: منظور از فقر مطلق آن نوع فقری است که فرد برای به دست آوردن حداقل نیازهای غذایی (حداقل کیلوکالری غذایی) و حداقل نیازهای بهداشتی خود در مضیقه باشد و منظور از فقر نسبی، آن نوع فقری است که فرد، حداقل نیازها را داشته، اما در مقایسه با سایر افراد جامعه فقیر است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴، ۷۵).

۵- فقر اقتصادی؛ فقر فرهنگی؛ تشویق به قتل

در حال حاضر جمعیت جوانی داریم و جوان بودن جمعیت یکی از دلایل بالا رفتن جرم است. جامعه جوان به امکانات نیاز دارد چراکه نیروی جوان به تخلیه انرژی و پتانسیل خود احتیاج دارد. وقتی فشارهای مالی آن‌قدر زیاد است که نمی‌تواند امکانات را برای خودش فراهم کند، نباید انتظار داشت همیشه خویشتنداری کند و بعضی افراد هستند که کم‌طاقت هستند و فشارهای مالی آنها را به سمت جنایت می‌برد. فردی که به لحاظ اقتصادی فقیر باشد قدرت خرید کتاب و تحصیل و پیشرفت به لحاظ فرهنگی را هم ندارد بنابراین دچار فقر فرهنگی هم می‌شود. نه تنها نوجوانان بلکه هیچ‌کدام از افرادی که دست به قتل می‌زنند قاتل بالفطره نیستند. این شرایط زندگی و جامعه است که افراد را به سمت ارتکاب جرم می‌برد. نوجوانان هم همین‌طور. انگیزه‌های آنها به اندازه خودشان کوچک است ضمن اینکه بسیاری از آنها برای به دست آوردن خواسته‌هایشان دست به قتل می‌زنند. این خواسته‌ها بیشتر مادی است. این نوجوانان به سنی نرسیده‌اند که بخواهند خواسته دیگری داشته باشند و انگیزه‌های ناموسی ... در قتل‌هایی که انجام می‌دهند بسیار کم است (عزیزمحمدی، ۱۳۹۲). میل به موفقیت و برتری و علاقه به کسب قدرت و اهمیت از تمایلات طبیعی بشر است. حال اگر فردی در جامعه احساس کند که در شرایط ناعادلانه قرار دارد، دست به اعمالی می‌زند که در خلال آن بتواند خود را نشان دهد و برای دست‌یابی به حقی که برای او در نظر گرفته نشده، به سوی جرم کشیده می‌شود. در این حالت فرد، به امکانات و پاداش‌هایی که احساس می‌کند از او گرفته شده، متمرکز می‌شود و دست به جرم و جنایت می‌زند (سریرافراز و همکاران، ۱۳۸۸، ۲۶۱). انحراف اجتماعی از مفاهیمی است که

مفهوم روشن و واضحی در مورد آن وجود ندارد. از نظر جامعه شناسان و جرم شناسان، انحراف و کجروی ناظر به رفتارهایی است که حداقل یکی از این صفات را دارا باشد: رفتار منع شده، رفتار نکوهش شده یا رفتاری که مایه بدنامی است و یا موجب مجازات می شود. به عقیده ی جامعه شناسان انحرافات اجتماعی مانند دزدی/قتل/فساد اخلاقی و... از مسئله ی مهمی به نام فقر برمی خیزد. انسان همیشه با احساس نیاز در پی برطرف کردن آن تلاش می کند حال اگر نتواند از راه سالم به خواسته هایش برسد دست به رفتارهای پر خطر می زند. یک فرد که با مشکلات زیادی از جمله بی خانمانی/گشنگی و... (فقر) دست و پنجه نرم میکند راهی جز ارتکاب دزدی برای خود نمی بیند. در تایید نظریه (ارتباط فقر وانحرافات اجتماعی) میتوان به مسئله این روز های جهان توجه کرد جایی که با شروع بحران اقتصادی آمار سرقت و جرم به شدت افزایش یافت تا جایی که نگرانی دولت هایی نظیر آمریکا و انگلیس را به دنبال داشت (رجبی، ۱۳۹۰).

۶- کمبود معیشت عاملی مهم در همسرکشی

در پرونده های همسرکشی هم نقش مشکلات اقتصادی مردم بالاست. فشارهای روانی ناشی از تامین معیشت روابط زن و مرد را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. مردی که نمی تواند معیشت همسر و فرزندانش را تامین کند حوصله ای برای برقراری ارتباط عاطفی با همسرش ندارد و درگیری های ایجاد شده آنها را به سمت قتل می برد. مردان بیشتر در یک لحظه و بدون برنامه ریزی قبلی مرتکب همسرکشی می شوند اما زنان این طور نیستند بیشتر به دلیل خیانت این کار را می کنند. این زنان برای اینکه پاسخ نیازهای عاطفی خود را از شوهر عصبی و خسته از معیشت زندگی دریافت نکرده اند و به همین دلیل و برای اینکه به آرامش برسند سراغ مرد دیگری می روند و بالطبع به خواسته های مادی که در خانه شوهر جوابی نداشته اند هم می رسند و در نهایت این رابطه به قتل همسر می انجامد. بسیاری از این زنان آن قدر از شوهر خود متنفر نیستند که بخواهند خیانت کنند یا او را بکشند بلکه مشکلات دیگری که به آن اشاره کردم وجود دارد و آنها را به سمت جنایت می برد (عزیزمحمدی، ۱۳۹۲). فقر اقتصادی و بی کاری مردان زمینه ای مناسب برای اعمال خشونت علیه زنان و فرزندان بوده است. بر اساس نتایج مصاحبه ها دلایل خودکشی زنان به قرار زیرند: - خشونت جسمی و روحی زنان از جانب مردان: به عنوان یکی از مهم ترین عامل اقدام به خودکشی زنان مطرح شده است. - تحمیل در ازدواج در دختران با سن پایین موجب شده توانایی لازم را برای برخورد با مشکلات زندگی نداشته باشد. - عدم توجه مردان به نیازهای عاطفی زنان: ۶۲ درصد زنان به دلیل این که بارها مورد بی مهری و ضرب و شتم شوهرش واقع شده و در اثر افسردگی روحی به خودکشی متوسل شده اند. - بسیاری از زنان به علت فقر، بی کاری و اعتیاد شوهر مورد آزار و آسیب جسمی و روحی واقع شده اند. ۵۵ درصد با اشاره به خودسوزی ها، معتقدند زنان و جوان در اعتراض به فقر مردان، به سمت خودکشی گرایش یافته اند. - وجود باورهایی مانند تعصب و ناموس پرستی مردان، حفظ حیثیت و آبروی خانواده موجب شده زنان به طور ناخواسته از رشد اجتماعی و اقتصادی محروم بمانند. ۴۵ درصد از زنان در اعتراض به محدودیت های شوهرانشان در روابط اجتماعی و سوءظن آنان خودسوزی کرده اند. جوانان قربانیان اصلی خودکشی بوده اند. ۴۰ درصد از جوانان به دلیل اختلافات ناشی از مسئله ازدواج اقدام به خودکشی کرده اند (عنبری و بهرامی، ۱۳۸۹).

۷- فقر از عوامل ایجاد کننده خودکشی

فقر و خشونت ها نیز از همین بستر تولید می شوند و زمینه های خودکشی را فراهم می آورند. فرد به دلیل احساس حقارت در ستیز با نقش های اجتماعی، ترجیح می دهد نه نقش، بلکه خود را از سر راه بردارد. بنابراین پیوستگی با گروه لزوماً، مولد انسجام و هم نوایی نیست - آن گونه که دورکیم می گوید- بلکه گاهی انحراف و انزوا تولید می کند. برخلاف نظریه ی دورکیم باید گفت که فقر و خشونت های خانوادگی که نتیجه ی پیوستگی با گروه و اجتماع هستند می توانند از عوامل خودکشی پنداشته شوند. اکثر خانواده های درگیر خودکشی دارای جمعیت زیادی بوده اند. جمعیت زیاد در خانواده به دلیل فقر موجب مشاجره و خشونت شده است. در سنین جوانی، جوانان نیازهای از قبیل ازدواج، اشتغال، تهیه مسکن و هزینه های تحصیل (دانشگاه آزاد و...) دارند. در خانواده های پر جمعیت، پسران جوانی وجود داشته که در رقابت برای به دست آوردن مهم ترین خواسته ها و

نیازهای دوره جوانی خود بوده‌اند. نوع رقابت آن‌ها برای به دست آوردن نیازهای خود خشونت‌آمیز بوده‌است؛ در این میان مسئله ازدواج بیش‌ترین کشمکش و درگیری‌ها را بوجود آورده‌است. در واقع فقر به‌واسطه روابط و شرایط زیر بر خودکشی تأثیرگذار است: ۱- اکثر مصاحبه‌شوندگان معتقدند جوانان بی‌کار در خانواده‌های فقیر، برای رهایی از وضعیت موجود خودکشی کرده‌اند. فقر موجب منزوی شدن جوانان و قطع ارتباط با گروه دوستان و مردم شده‌است. ۲- فقر، موجب احساس نابرابری نسبت به دیگران، روحیه ضعف، حقارت و در نهایت خودکشی افراد شده‌است. ۳- بی‌کاری و فقر سرپرست خانواده و انتظارات افراد خانواده از او موجب کنش‌های خشونت‌آمیز می‌شود. ۴- جوانان مجرد و بی‌کار، برای رهایی از شرایط افسردگی و احساس بی‌ارزشی و سربرار بودن خانواده به خودکشی متمایل شده‌اند. برای مثال یکی از ساکنین محل معتقد است «جوان مجرد و فقیر اگر شغل و سرمایه نداشته باشد به تدریج از مردم فاصله می‌گیرد. اگر وضعیت اقتصادی مناسبی داشته باشد در تمام آداب و رسوم مردم شرکت می‌کند و شخصیت اجتماعی او مورد احترام همه واقع می‌شود. جامعه برای او ارزش قایل می‌شود و خودش هم احساس ارزشمندی می‌کند. در این شرایط خودکشی رخ نخواهد داد.» واقعیت اینست که پدران امروز جامعه‌ی ما در جریان جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، ارزش‌های سنتی را پذیرفته‌اند. جوانان امروز برخلاف نسل سنتی، به دنبال آزادی عمل و استقلال در امور زندگی خود هستند. اما نسل پدران که هنوز قدرت پدرسالاری‌اش را از دست نداده‌است بر زندگی جوانان سلطه دارد. بروز این شرایط جوانان را دچار دوگانگی و تعارض کرده‌است (عنبری و بهرامی، ۱۳۸۹).

۸- بحث و نتیجه‌گیری

بروز جرم و جنایت در یک جامعه بستگی به عوامل و عناصر متعددی دارد که هر یک می‌تواند نقش مهمی را در ایجاد انواع جرائم داشته باشند. فقر و نداشتن پشتوانه مالی در اکثر مناطق جهان از مهم‌ترین عوامل بروز اغلب ناهنجاری‌های اجتماعی هستند که در بررسی‌های روانشناسانه و جامعه‌شناسی نیز چنین امری روشن شده است. فقر تنها به فقر مادی و اقتصادی تلقی نمی‌گردد، بلکه فقر فرهنگی نیز از جمله آنها می‌باشد که در ایجاد چنین فقری نیز فقر اقتصادی نقش مهمی را بازی می‌نماید. آرامش روانی مردم کم شده و این آمار جرم را بالا می‌برد. از بین رفتن آرامش مردم به دلیل تنگناهای اقتصادی است که درگیر آن هستند و متأسفانه هزینه سنگینی را به جامعه وارد می‌کند. مسایل اقتصادی اولین انگیزه در قتل است. فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه قرار گیرد، به ناچار گزینه فعالیت‌های غیر قانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می‌کند. بنابراین در بسیاری از آمارها نیز رابطه بین فقر و همسرکشی، خودکشی، قتل خانوادگی و از این قبیل موارد اثبات شده است که در اولین گام ایجاد یک تعادل اقتصادی و رفاه مالی در جامعه از مهم‌ترین اقدامات و در گام بعدی اصلاحات فرهنگی جامعه باید مد نظر قرار گیرد.

منابع

۱. اسماعیلی، نعیم و ثنا کارگر، ۱۳۹۴، تفکر اقتصادی در جهت مدیریت و کاهش هزینه‌های جرم و جنایت با یک مدل ریاضی و آمار احتمالی، مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی ابزار و تکنیک‌های مدیریت.
۲. بهرامی ابرقونی، زهرا، ۱۳۹۱، تأثیر عوامل اقتصادی بر بزهکاری اطفال، مجموعه مقالات همایش ملی فرهنگ سازی اصلاح رفتارهای اقتصادی در ایران امروز.
۳. جزایری، سید امین‌الدین و کامران قدوسی، ۱۳۹۵، بررسی جرم و بزهکاری و پیامدهای طلاق در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مجموعه مقالات کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم.
۴. رجبی، ۱۳۹۰، فقر فرهنگی و اخلاقی مهم‌ترین عامل بروز قتل‌های خانوادگی، معاونت مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی کشور، خرداد.

۵. زحمتکش، لیلا و زینب زحمتکش، ۱۳۹۴، نقش اقتصاد در وقوع جرم و بزهکاری، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تاکید بر پژوهش های نوین.
۶. سرحدی جزفتن، محمود و محمود رحیمی، ۱۳۹۵، بررسی عوامل اقتصادی موثر بر جرم (سرقت) در ایران، مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی.
۷. سریرافراز، محمد و همکاران، ۱۳۸۸، پیش گیری از وقوع جرم و جنایت: بستر ساز برقراری جامعه ایمن، برگزیده مجموعه مقالات دومین همایش جامعه ایمن شهر تهران.
۸. شمس، احمد و همکاران، ۱۳۹۲، تحلیل عوامل اقتصادی موثر بر جرم در کشورهای منطقه MENA با استفاده از داده های تابلویی، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی حماسه سیاسی (با رویکردی بر تحولات خاورمیانه) و حماسه اقتصادی (با رویکردی بر مدیریت و حسابداری).
۹. صادقی، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۶۸، بهار ۱۳۸۴.
۱۰. عبادی، فریدون و پروین نصراللهی، ۱۳۹۴، بررسی تأثیر فقر بر وقوع جرم در ایران، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی اقتصاد مدیریت و علوم اجتماعی.
۱۱. عزیزمحمدی، نورالله، ۱۳۹۲، فقر عامل ایجاد قتل شده است، سازمان مداری جهانی، ۸ فروردین.
۱۲. عنبری، موسی و اردشیر بهرامی، ۱۳۸۹، رابطه فقر، خشونت و خودکشی در ایران، مطالعه موردی: روستاهای شهرستان پلدختر، خبرگزاری لرستان، مهرماه.
۱۳. کاوسی، وجیهه و همکاران، ۱۳۹۱، تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران، مجموعه مقالات همایش ملی فرهنگ سازی اصلاح رفتارهای اقتصادی در ایران امروز.
۱۴. لقایی، سارا، ۱۳۹۱، زیاده خواهی و فقر حادثه آفرید، روزنامه جام جم، چهارشنبه ۸ آذر.

Investigating the Role of Economic and Cultural Poverty in the Proliferation of Murder in Society

Hadi Abdollah Tabar

Coach of Social Sciences, Payame Noor University, Iran

Abstract

With a glance at the phenomenon of crime in the communities, we will understand that imposition of economic factors such as inflation, inequality, poverty, unemployment and so on has been affected on the psyche of people and cause psychological problems that murder is one of them. Poverty is the main cause of murders that happen. Of course, poverty is not just economic but also cultural poverty exists, and it should ne emphasize that the cultural poverty occurs as a result of financial destitution. This research aimed to investigate the role of economic and cultural poverty in the proliferation of murder in society based on the method of descriptive analysis and use of available. Studies show that the loss of peace of people is because of economic constraints that are involved and unfortunately it has high cost to human society. The first motivation of murder is economic issues. Poverty is one of the most effective factors in the incidence of crime. Thus, when the person is in malnutrition, lack of access to health and educational facilities, lack of proper shelter to live in and similar conditions, he inevitably chooses options of illegal activities (crime). So in many cases, the relationship between poverty and wife suicide, suicide, family murder and so on have been proven. In the first step, creating an economic balance and financial well-being in the community and cultural reform should be considered.

Keywords: Murder, Economic, Poverty, Culture, Crime.
